

➤ اشكال سوّم بر واجب معلق:

مرحوم نائینی بر واجب معلق اشکالی را وارد کرده است، ایشان می نویسد:

فاعلم ان امتناع الواجب المعلق في الأحكام الشرعيّة التي تكون على نهج القضايا الحقيقيّة بمكان من الوضوح، بحيث لا مجال للتوهم فيه. نعم في القضايا الخارجيّة يكون للتوهم مجال، و ان كان الحقّ في ذلك أيضا امتناعه كما سيأتي.

اما امتناعه في القضايا الحقيقيّة، فلأنّ معنى كون القضية حقيقيّة، هو أخذ العنوان الملحوظ مرآة لمصاديقه المفروض وجودها موضوعا للحكم، فيكون كلّ حكم مشروطا بوجود الموضوع بما له من القيود، من غير فرق بين ان يكون الحكم من الموقّعات أو غيرها، غايته انّ في الموقّعات يكون للموضوع قيد آخر سوى القيود المعتمدة في موضوعات سائر الأحكام: من العقل و البلوغ و القدرة و غير ذلك، و هذه القضية إنشائها انما يكون أزليّا و فعليتها انما تكون بوجود الموضوع خارجا. و حينئذ ينبغي ان يسأل ممّن قال بالواجب المعلق، أنّه أيّ خصوصيّة بالنسبة إلى الوقت حيث قلت بتقدّم الوجوب عليه، و لم تقل بذلك في سائر القيود؟ فكيف لم تقل بفعليّة الوجوب قبل وجود سائر القيود من البلوغ و الاستطاعة، و قلت بها قبل وجود الوقت مع اشتراك الكلّ في أخذه قيودا للموضوع و ليت شعري ما الفرق بين الاستطاعة في الحجّ و الوقت في الصّوم، حيث كان وجوب الحجّ مشروطا بالاستطاعة بحيث لا وجوب قبلها، و كان وجوب الصّوم غير مشروط بالفجر بحيث يتقدّم الوجوب عليه، فان كان ملاك اشتراط وجوب الحجّ بالاستطاعة لمكان قيديّة الاستطاعة للموضوع و أخذها مفروضة الوجود، فلا يمكن ان يتقدّم الوجوب عليها و إلّا يلزم الخلف، فالوقت أيضا كذلك بالنسبة إلى الصّوم فانه قد أخذ قيودا للموضوع، بل الأمر في الوقت أوضح، لأنّه لا يمكن إلّا أخذه مفروض الوجود، لأنّه امر غير اختياريّ ينشأ من حركة الفلك و لا يمكن إلّا أخذه مفروض الوجود، لأنّه امر غير اختياريّ ينشأ من حركة الفلك و لا يمكن ان تتعلّق به إرادة الفاعل من وجوه، و قد عرفت انّ كلّ قيد غير اختياريّ لا بدّ ان يؤخذ مفروض الوجود و يقع فوق دائرة الطلب، و يكون التّكليف بالنسبة إليه مشروطا لا محالة و إلّا يلزم تكليف العاجز. و هذا بخلاف الاستطاعة، فإنّها من الأمور الاختياريّة التي يمكن تحصيلها.»^١

١. فوائد الاصول، ج ١، ص ١٨٦.



توضیح:

۱. در قضایای حقیقیه، شارع یک عنوان را (عالم) مرآت برای هر مصداق خارجی عالم قرار می‌دهد و به همان امر می‌کند، پس عنوان موضوع حکم است و تا موضوع با همه قیوداتش حاصل نشود، حکم نمی‌آید.
۲. در این باب، فرقی بین واجبات موقت و غیر موقت نیست.
۳. البته در واجبات موقت، علاوه بر قیود دیگری که باید باشند تا تکلیف بر مکلف ثابت شود، باید قیود دیگری (وقت) هم موجود باشد.
۴. البته انشاء این قضیه در ازل بوده ولی فعلیت آن پس از تحقق موضوع است.
۵. حال: چرا در واجب معلق، قبل از تحقق وقت شما می‌گوئید وجوب هست، ولی در سایر قیود چنین سخنی نمی‌گوئید.

ایشان پس از توضیحاتی در قضایای خارجی هم همین مطلب را جاری می‌داند:

«و اما دعوی امکانه فی القضا یا الخارجیة فکذلک أيضا، بل ان برهان الامتناع یطرد فی کلا المقامین علی نسق واحد، لوضوح انه لو قال: صلّ فی مسجد الکوفة عند طلوع الفجر، فقد أخذ طلوع الفجر مفروض الوجود، و لا یمکن ان لا يأخذه کذلک، و بعد أخذه مفروض الوجود لا یمکن ان یتقدّم التکلیف علیه، و إلاً یلزم ما تقدّم من المحال، فکما ان التکلیف یمکن مشروطا بمجیء زید عند قوله: لو جاءک زید فأکرمه، فکذلک یمکن التکلیف یمکن مشروطا بطلوع الفجر عند قوله: صلّ فی المسجد عند طلوع الفجر،* و برهان الاشتراط فی الجمیع واحد، و انه لا بدّ من أخذ القید مفروض الوجود إذا کان القید غیر اختیاریّ للمکلف، کمجیء زید، و قدوم الحاجّ، و طلوع الفجر، و غیر ذلک، و بعد أخذه مفروض الوجود لا یمکن ان یمکن التکلیف مط و یتقدّم الوجوب علیه.»^۱

توضیح:

این هم محال لازم می‌آید (محال: قبل از حصول قید که زمان باشد، مکلف قدرت ندارد و تکلیف به محال، بر حکیم محال است)

۱. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۱۸۶.



ما می گوئیم:

۱. در تایید فرمایش مرحوم نائینی می توان اضافه کرد که قبل از تحقق قید(وقت) اساساً عمل دارای مصلحت نیست(والا مقید نمی شد) و چیزی که مصلحت ندارد چگونه وجوب یافته است.

۲. حضرت امام کلام مرحوم نائینی را چنین تقریر کرده اند:

و من الإشکالات فی المقام ما أورده بعض الأعاظم - رحمه الله - مع تطویل و تفصیل، و لم یأت بشیء، إلا أن القيود الغير الاختیاریة لا بدّ و أن تؤخذ مفروضة الوجود و فوق دائرة الطلب، سواء كان لها دخل فی مصلحة الوجوب أو الواجب، و سواء أنت القضاء حقیقیة أو لا، و علیه بنی بطلان الواجب المعلق قاتلاً: إن كل حکم مشروط بوجود الموضوع بما له من القيود من غیر فرق بین الموقتات و غیرها، و أی خصوصية فی الوقت حيث یقال بتقدّم الوجوب علیه دون سائر القيود من البلوغ و الاستطاعة مع اشتراك الكلّ فی كونها قیداً للموضوع و لیت شعری ما الفرق بین الاستطاعة فی الحج و الوقت فی الصوم؟! بل الأمر فی الوقت أوضح، لأنّه لا یمكن إلا أخذ مفروض الوجود، لعدم تعلق القدرة به، و لا یمكن أن تتعلّق إرادة الفاعل به من وجوده.»^۱

حضرت امام سپس به مرحوم نائینی پاسخ می دهند:

و فيه: أن قيود المتعلق و الموضوع - أي ما رجعت إلى المادّة - ممتازة عمّا رجعت إلى الهيئة فی نفس الأمر، لا یمكن التخلّف عمّا هی علیه، فإذا كان محصل الغرض هو المتقید بأی قید كان، لا یمكن تعلق الإرادة بالمجرّد عنه، لفقدان الملاك فيه، كما أنّه لو كان الملاك فی المطلق لم یمكن تعلق الإرادة بالمقید، فسؤال الفرق بین الاستطاعة و التقید بالزمان علی فرض كونه دخیلاً فی تحصیل الغرض، عجیب مع وضوحه.^۲

توضیح:

۱. قیودی که به ماده بر میگردد با قیودی که به هیأت بر میگردد فرق دارد.
۲. این قیود اگر شی را دارای مصلحت می کنند (محصل غرض هستند) اراده آمر به مطلق تعلق نمیگیرد. و اگر شی بدون آنها هم دارای مصلحت است، اراده به مقید تعلق نمیگیرد.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۶۴.



۳. پس بین استطاعت و زمان فرق است. (اگر بگوییم زمان در پیدایش مصلحت دخیل نیست ولی استطاعت دخیل است).

ما می گوئیم:

۱. ما حاصل فرمایش امام آن است که در بحث واجب مشروط خواندیم ایشان در آنجا می فرمودند واقعیت قید ماده و هیأت یک امر واقعی است و تغییر نمی کند. امام با توجه به این نکته می فرماید: مرحوم نائینی بین قیود هیأت و ماده خلط کرده است.

چراکه گاه شیء اصلاً مصلحت ندارد و تنها در شرائط خاص دارای مصلحت شود ولی آن شرائط مطلوب ما نیست. پس ما نمی خواهیم این شرائط پدید آید ولی اگر پدید آمد، شیء دارای مصلحت می شود و آنگاه باید آن شیء را اتیان کرد. این قید هیأت است ولی گاه این شیء دارای مصلحت است و ما هم آن را می خواهیم. در این صورت باید مکلف شیء و هر شرطی که محصل آن است را تحصیل کند. این قید ماده است. (قید ماده محصل غرض است) [توجه کنید به صفحه ۳۴۸ مناهج الوصول ج ۱]

حال: اینکه مرحوم نائینی می گوید تا موضوع محقق نشده وجوب نمی آید مربوط به شرائط هیأت است و نه شرائط ماده و این امر بر مرحوم نائینی خلط شده است.

۲. ممکن است کسی بگوید این کلام صحیح است ولی «زمان» از اموری نیست که در اختیار مکلف باشد و لذا نمی توان آن را از قیود ماده که مستقیماً مورد امر هستند قرار داد. امام در پاسخ به این سوال می فرماید نفس زمان در اختیار نیست ولی «تقید به زمان» در اختیار است و آنچه مورد امر است تقید است. فراز بعدی امام به همین نکته اشاره دارد.



حضرت امام به همین نکته اشاره می‌کنند و می‌فرمایند علت اشتباه نائینی در همین نکته نهفته است:

«و ظنّی أنّ عمدة ما أوقعه فی الإشکال هو دعوی أنّ القيود فی المقيدات تحت الأمر و البعث، و لمّا رأى عدم إمكان البعث إلى الأمر الغیری الاختیاریّ أنکر المعلق، و هی بمکان من الضعف، فإنّ الأمر المتعلق بالمقید لا یمكن أن يتعدّى من متعلقه إلى أمر آخر، و القید خارج عن المتعلق و التقید داخل، فالأمر إنما يتعلق بالمقید لا بالقید، و العقل یحکم بتحصيل القید إذا لم یکن حاصلًا، و أمّا مع حصوله بنفسه فلا، فإذا أمر المولی بالصلاة تحت السماء لا یكون ذلك أمرًا بإيجاد السماء، بل بإيجاد الصلاة تحتها، و هو أمر مقدور، كذلك الأمر بإيجاد صلاة المغرب لیس أمرًا بإيجاد المغرب.

نعم، لا یمكن الأمر بمقید لا یصیر قیده موجودا فی ظرفه، و لا یكون تحت اختیار العبد، و أمّا إذا كان موجودا فی ظرف الإتیان أو كان تحت اختیاره، فالأمر بالمقید ممکن، و الواجب مطلق لا مشروط.»^۱

توضیح:

۱. مرحوم نائینی با این ادعا مواجه شده‌اند که «اگر قیود تحت قدرت مکلف نباشد، نمی‌شود به آنها امر کرد» و بعد دیده‌اند که زمان در حیطة قدرت مکلف نیست، لذا گفته‌اند شارع نمی‌تواند به «حج در وقت ذی-الحجه» امر کند.

۲. ولی این اشتباه است چراکه آنچه مورد امر است «فعل مقید» است و خود قید تحت امر نیست.

۳. وقتی «فعل مقید» مورد امر است عقل حکم می‌کند که اگر قید خود به خود حاصل نمی‌شود، باید قید را فراهم کرد ولی اگر قید خود به خود حاصل می‌شود، امر به «فعل مقید» ملازمه با ایجاد قید نیست.

۴. البته اگر قید به هیچ وجه موجود نمی‌شود (نه مکلف می‌تواند آن را موجود کند و نه خود به خود حاصل می‌شود)، امر ممکن نیست ولی اگر در ظرف عمل قید قابلیت تحقق دارد، امر به فعل مقید از قبل ممکن است.

۵. در این صورت از ابتدا وجوب مطلق است.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۶۴.



جمع بندی اشکالات واجب معلّق:

چنانکه خواندیم اشکالات مطرح شده بر واجب معلّق وارد نیست و می توان به «وجوب فعلی نسبت به آنچه در آینده محقق می شود» قائل شد. البته مرحوم آخوند اصطلاح واجب معلّق را توسعه می دهد. به این معنی که ایشان می گویند چون اصل اصطلاح واجب معلّق برای آن است که مقدمات واجب را قبل از زمان آن واجب بدانند پس می توان گفت هر واجبی که مقدماتی دارد معلّق است (حتی اگر آن مقدمات را واجب شرعی ندانیم) چراکه به سبب آن که وجوب فعلی است باید مقدمه را قبل از آن انجام دهیم (به خلاف واجب مشروط)

پس:

